



علیرضا خلیفه‌زاده

«تاریخ خلیج فارس»؛

اثری بکر و کارآمد دربارہ خلیج فارس

محمدحسین سعادت یکی از نخستین دانشمندان خلیج‌فارس‌شناس است که تا قبل از این‌که دو کتاب «تاریخ خلیج فارس» و کتاب «تاریخ بوشهر» به همت عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین‌شیخ‌الحکمایی تصحیح و منتشر شود، ما بیشتر وی را به‌عنوان مدیر و معلم معارف‌پرور و مؤسس مدرسه سعادت بوشهر و نماینده مردم لار در مجلس شورای ملی چهارم (۱۳۰۲–۱۳۰۰ شمسی) می‌شناختیم. اجداد شیخ محمدحسین و برادرش شیخ عبدالکریم همواره عالم و اهل بلوک شبانکاره در شهرستان دشتستان بوده‌اند و بنا به قولی پر اشتهار، این خاندان اصالتشان به روستای چم‌شهاب و روستای محمدصالحی بلوک حیات‌داود می‌رسد و جد اعلای آنها قطب‌الدین مسجدی در این روستا ساخته که هنوز به همین نام وجود دارد. برادران سعادت پس از تحصیل در نجف به همراه پدر (از سال ۱۳۰۴ ه‍. ق) ساکن شهر کازرون شدند، از این‌رو، آنها نخست شهرت کازرونی گرفته‌اند، سپس به‌دلیل این‌که طبق حکم وزیر معارف در هفتم ذی‌القعده ۱۳۱۷ ه‍. ق مطابق ۱۸ اسفند ۱۲۷۸ خطاب به احمدخان دریاییگی حکمران بندار، «شیخ محمدحسین کازرونی» به‌عنوان اولین «مدیر و معلم» و به‌نحوی مؤسس مدرسه سعادت بوشهر منصوب شده‌است (مقدمه ص ۴۶)، بنابراین او و برادرش شیخ عبدالکریم «ناظم و معلم» نخستین مدرسه نوین بوشهر که منشأ خدمات فرهنگی ماندگاری در جنوب ایران بوده‌اند، هر دو مشهور به «سعادت» شده‌اند.

بوشهر در آن روزگار علاوه بر این‌که دروازه تجاری جهان با ایران بود، در تاریخ‌نگاری خلیج‌فارس، روزنامه‌نگاری و چاپ کتاب نیز سرآمد بود. نسلی که هم‌عصر بودند و با تالیف یا ترجمه کتاب‌های ارزشمند تاریخی، علمی، ادبی و درسی، منشا نشر اندیشه‌های نوین شدند.

نویسندگان بوشهری هم‌عصر سعادت

برخی از نویسندگان بوشهر و بندار در اواخر دوره قاجار بدین شرح است:

یک: محمدعلی‌خان سدیدالسلطنه از سال ۱۳۱۴ ه‍. ق تا چند دهه بعد به تالیف کتاب‌های پر محتوایی در مورد بوشهر و دیگر بندار و مناطق دورادور خلیج فارس پرداخت که همه مشهور هستند مانند کتاب «مفاتیح الادب فی تواریخ العرب» در چند جلد جداگانه راجع به بحرین و عمان و مطالبی مختصر در مورد قطر و عربستان، همچنین سفرنامه‌ای از سفر بوشهر به تهران در آن سال (۱۳۱۴ ه‍. ق) نوشته و چند اثر تاریخی، جغرافیایی و ادبی دیگر که با محوریت تاریخ و فرهنگ خلیج فارس و نواحی ساحلی پدید آورده که همه این آثار به همت زنده‌یاد احمد اقتداری تصحیح و چاپ شده‌اند و اینک نیز مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب در حال تصحیح مجدد و چاپ این آثار ارزشمند و بی‌نظیر در حوزه مطالعات خلیج فارس است.

دو: در همان دوران شیخ محمدعلی آل‌عصفور (امام جمعه بوشهر) به‌طور دقیق در سال ۱۳۱۹ ه‍. ق کتاب تاریخ بحرین یا «الذخایر فی جغرافیا البنادر و جزایر» را نوشت. تعداد ۲۲ سند در آن کتاب در خصوص پیشینه تاریخی آل‌مذکور در دوره صفوی و دوره افشار آورده است که نشان می‌دهد علاوه بر حکومت بوشهر و بحرین، گاهی قطیف و عمان هم طبق آن اسناد در دست این خاندان بوشهری بوده‌است. حدود ۲۰ سال بعد از آل‌عصفور، در حدود سال ۱۳۳۳ ه‍. ق شیخ محمدحسین سعادت نیز ۱۹ مورد از آن مکتوبات و اسناد تاریخی را در کتاب «تاریخ خلیج فارس» (صفحات ۹۸–۱۰۹) به کار برده، نکته جالب این است که قبل از سعادت در همان دوره در روزنامه «جبل‌المتین» نیز یکی دو تا از این اسناد چاپ شده و سال‌ها بعد نیز مصطفی خمینه در کتاب (تاریخ بحرین در دو قرن اخیر، چاپ ۱۳۳۸ شمسی) پنج سند از همین مجموعه منتشر کرده که دو سندش با موضوع تبریک عبد‌نوروز به میرزا مهدی‌خان (صاحب دره نادره وزیر نادرشاه) و پاسخ اوست که در متن آل‌عصفور و سعادت این دو نامه نیست ولی سه سند دیگرش مشابه موارد قبل است، البته همه این‌ها اشاره نکرده‌اند که منبع اصلی‌شان چیست؟ سعادت به شکل مبهم نوشته: «یکی از مورخین در کیفیت این واقعه نوشته است …» (ص ۱۰۱) که شاید منظورش شیخ محمدعلی آل‌عصفور باشد.

سه: در همان دوره در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ قمری دیگر اندیشمند پردغدغه و جوان بندربرگ‌ی الله‌کرم‌خان حیات‌داودی دو کتاب «شش فصل» (شامل بررسی اوضاع اجتماعی نواحی ساحلی خلیج فارس) و کتاب نایاب «فارسنامه ابن‌بلخی» (ترجمه متن انگلیسی لسترنج از بخش جغرافیایی) را در مطبعه علوی بوشهر چاپ کرده است که در مکان‌یابی درست نواحی و بنادر قدیمی «توج»، «سینیز» و «مهربان»، مترجم نظرات صائبی در پانوش‌ت صفحات ارائه کرده‌است، سعادت که نمی‌دانیم آیا به این کتاب اخیر دسترسی داشته یا نه، محل بندر تاریخی سینیز را دیلم دانسته (ص ۲۵) و مهربان را گفته در حوالی «خور موسی» (ص ۲۸) است، در حالی که حیات‌داودی به درستی «قریه شاه عبدالله» به‌عنوان جای «مهربان» و روستای حصار را به عنوان محل سینیز پیشنهاد کرده است.

شیخ محمدحسین سعادت که سال‌ها قبل از انقلاب مشروطه در آموزش نوین فرزندان جنوب ایران پیشقدم بود، در فضایی قرار داشته که به تاریخ و جغرافیای خلیج‌فارس توجه ویژه‌ای از سوی پژوهشگران ایرانی می‌شد. بنابراین با درک این مهم از سال ۱۲۹۴ تا ۱۳۱۴ شمسی با دو کار سترگ تاریخ بوشهر و تاریخ خلیج فارس انبوهی از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی را به طرزی روشمند و نوین با استناد به منابع دست اول فارسی، عربی و انگلیسی و فرانسوی ارائه کرده است که با گذشت صد سال، هنوز تازگی دارند.

تاریخ خلیج فارس، گنجینه‌ای از لغات دریایی در دوره قاجار است

در ادامه نوشتار کتاب «تاریخ خلیج فارس» سعادت مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

عمادالدین شیخ‌الحکمایی یکی از مصححان این کتاب در (پیشگفتار) در مورد نسخه خطی کتاب می‌گوید: «نسخه خطی موجود را بیشتر باید یادداشت‌هایی به قصد تالیف دانست تا یک نسخه نهایی.» (تاریخ خلیج فارس، صفحه ۱۷) عبدالرسول خیراندیش نیز در (مقدمه)، تاریخ نگارش مدام این کتاب را در میانه سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۳۱۴ ارزیابی کرده‌است (صفحه بیست‌وچهار) و تحولات تاریخی ایران و خلیج فارس و ارتباط آن با جهان را از منظر تاریخ‌نگاری در سه بخش بررسی کرده‌است: «اول، تجربه روابط ایران و انگلیس در دوره صفویه، دوم، آنچه طی جنگ جهانی اول و پس از آن رخ داد. سوم، پدیدار شدن افق تحولاتی که در حال چهره بستن بود.» (همان، صفحه ۲۶)

مصححان همچنین واژه‌ها و اصطلاحات رایج آن دوره را به شکل امروزی به کار برده‌اند (مانند انگریز و انگلتره و انگلیس) که همه انگلیس شده است، سایر موارد و نمونه‌ها را در صفحه ۱۸ می‌توانید ببینید.

سعادت دراین کتاب واژه خلیج ایران را به مفهوم خلیج فارس و خلیج عمان (دریای عمان) به کار برده است (ص ۶). این کتاب ما را می‌برد به بوشهر صد سال پیش و گنجینه‌ای از لغات دریایی در دوره قاجار است. لغاتی که در بنادر خلیج فارس در بین مردم رایج بوده است. مؤلف به عنوان یک محقق و دانشمند در ریشه لغات نیز

فرهنگ

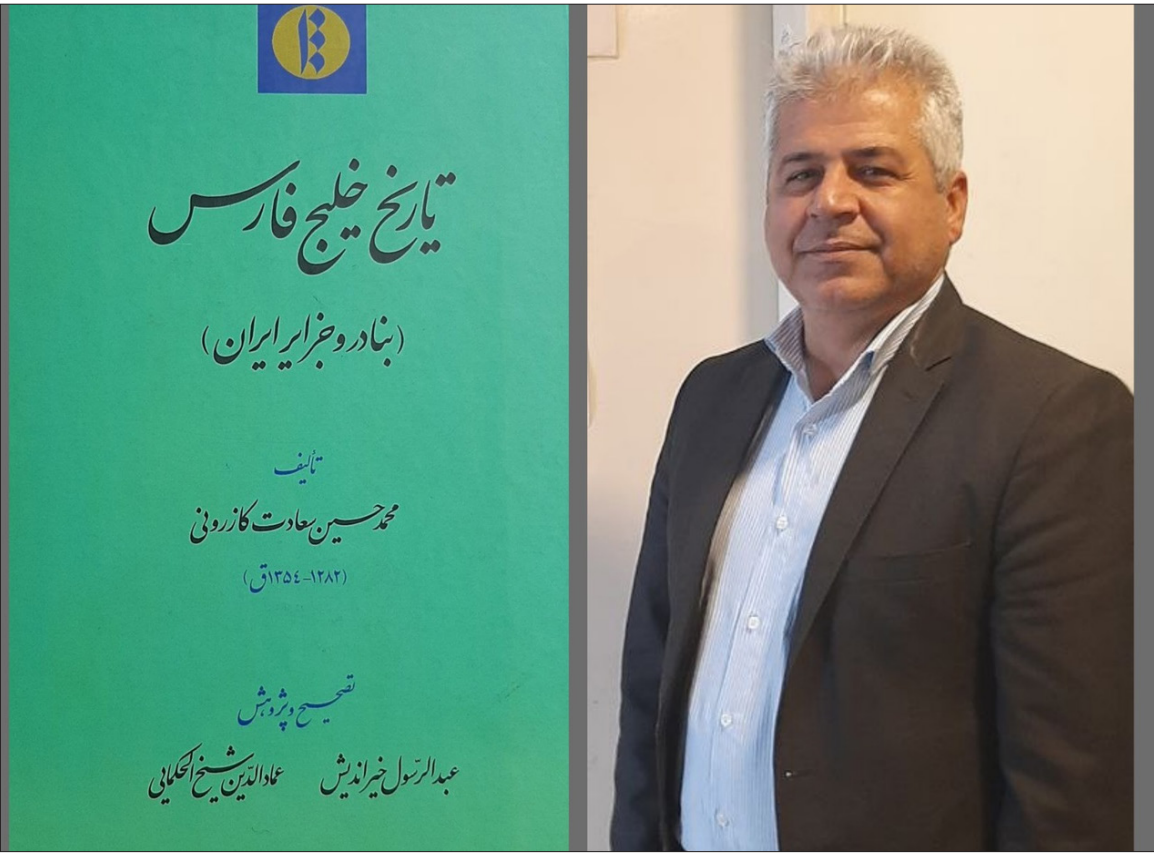
مقاله

مشارکت ۲۰ قاری بین‌المللی در آیین ترتیل‌خوانی قرآن در بوشهر

معاون هماهنگ کننده سپاه امام صادق(ع) استان بوشهر با اشاره به آغاز آیین

ترتیل‌خوانی نوای ملکوتی در بوشهر گفت: این آیین تا آخر ماه مبارک رمضان با مشارکت

۲۰ قاری ممتاز بین‌المللی استان بوشهر برای تلاوت ادامه داد.



کرد:

۱) بررسی وضعیت حکومت‌های محلی اطراف خلیج فارس در سده‌های اولیه اسلامی (ص ۱۰).

- از صدر اسلام تا دوره سلجوقی «امور بحری این نواحی در تحت ریاست روسای طوایف سکنه خلیج، مانند آل‌جلندی و بنی‌عمار و آل‌صفار و ملوک قیس (از حکام و کیش) از حملات اجانب و دزدان دریایی، اداره می‌شده» (ص ۱۰).

- «سلاطین قدیم ایران، قدر و قیمت سواحل و جزایر را دانسته، به ایجاد قلاع سرحدی و استحکامات ساحلی موافق مقتضیات وقت پرداخته [بودند]» (ص ۱۰).

۲) نقد و بررسی سواحل شرقی و غربی خلیج فارس در دوره اتابکان فارس - «در زمان اتابکان فارس این حدود شرقاً و غرباً در تحت اقتدار و سیطره اتابکان فارس بوده» (ص ۳۴).

۳) نقدی بر نداشتن ناوگان دریایی و نفوذ استعمار پرتغال در خلیج فارس - «ولی در زمان شاه اسماعیل به‌واسطه نداشتن اسطول [ناوگان] جنگی سواحل غربی حالت ملوک الطوایفی را دارا شد و بحرین به تصرف پرتغالی‌ها افتاد» (ص ۳۴).

۴) توجه نکردن به وضعیت دفاعی بندار و افزایش نفوذ انگلیس - اما در دوره قاجار، بندار «فاقد هر گونه وسایل دفاع و بدون قلاع نظامی مانده» (ص ۱۱) و دست انگلیس برای دست‌اندازی بر خلیج فارس باز شد. ۵) آسیب‌شناسی مهاجرت گسترده ساحل‌نشینان ایران به دیگر نقاط در دوره قاجار الف: «دوری این نواحی از مرکز و ب: اشتغال نداشتن مرکز به امور ساحلی باعث سلطه و نفوذ و جور و ظلم خوانین و مشایخ خودسر سبب‌شده عده کثیری از رعایای این سامان به هندوستان و ساحل غربی [خلیج فارس] مانند مسقط و شارجه و دُوبی و قطر و کویت مهاجرت نموده» (ص ۱۱).



۶) دلایل تاریخی خودسری مشایخ عرب سواحل غربی خلیج‌فارس از دوره ساسانی تا دوره قاجار «در قدیم تمام این بلاد یعنی سواحل غربی را بلاد هجر می‌نامیده‌اند و تمام این سواحل غربی همیشه در تحت سلطنت و اقتدار دولت ایران به واسطه [الف] تغییر و تبدیل خانواده سلطنتی [مانند بویی به سلجوقی یا زند به قاجار] و [ب] جنگ‌های داخلی [مانند اختلاف زندیان] دچار ضعف می‌شد، مشایخ آن حدود خودسر می‌شدند» (صص ۴۲ و ۴۳). ۷) نقش معاهدات سَرّی انگلیس در خودسر شدن مشایخ سواحل غربی خلیج فارس الف: «از بدو ظهور دولت قاجار کم‌کم به دسیسه اجانب، مشایخ آن حدود خودسر

سال شانزدهم ◄ شماره ۲۴۵۲ ◄ شنبه ۲۶ اسفندماه ۱۴۰۲

شدند و در ضمن این خودسری از سنة ۱۳۱۹ ه‍.ق به وسیلهٔ عقد یک (معاهده مخصوص)، تمام مشایخ آن حدود در تحت حمایت دولت انگلیس داخل شدند و تاکنون به همین حال باقی است» (ص ۳۴). ب: جایی دیگر موضوع فوق را این‌گونه تأکید می‌کند: «دولت انگلیس محض حفاظت هند با مشایخ آن حدود [منعقد سَرّی] [منعقد] نموده و آن‌ها را در تحت حمایت حکومت هند قرار داده‌اند. اکنون این حدود در دست مشایخ اعراب خودسر در تحت حمایت انگلیس‌اند» (ص ۴۳). ج: همچنین در مورد بحرین نوشته: «در سنة ۱۳۲۱ ق به واسطهٔ (معاهده سَرّی) مشایخ آنجا در تحت‌الحمایهٔ دولت انگلیس در آمدند. ولی دولت ایران به موجب همین اسناد تاریخی آنجا را جزو خریطهٔ ایران و از مستملکات خود می‌داند و در سنة ۱۸۸۰ مسیحی در کنگره برلن حق حاکمیت دولت ایران به جزیرهٔ بحرین تصدیق شد» (ص ۹۷). ۸) آسیب‌شناسی تقسیمات سابق سواحل شرقی خلیج فارس سعادت طرفدار تمرکزگرایی است، از تعدد مراکز تصمیم‌گیری در سواحل انتقاد می‌کند و تقسیمات کشوری نامتناسب را در اواخر دوره قاجار یکی دیگر از دلایل خودسری خوانین و مشایخ سواحل شرقی می‌داند؛ زیرا از محصره تا بندر دیلم تابع حکومت خوزستان، از بندر دیلم تا بندر هلیله تابع بوشهر، از هلیله تا بندر کری (کَرّی/ Kari) بندار تنگستان و از خور بردستان تا بندر نخل تقی بندار شب‌کوه، گاهی تابع شیراز گاهی تابع بوشهر، از بندر شیو تا بندر چارک تابع لارستان، از بندر مغو تا بندر خمیر (جزو بندر لنگه) و تابع حکومت بوشهر است، از بندر خمیر تا بندر جاشک (جزو بندر عباس) و تابع حکومت بوشهر است و از چاه بهار تا بندر گواتر جزء بلوچستان و تابع حکومت کرمان است.» (صص ۴۷ و ۴۸) بدین نحو مؤلف ایراد می‌گیرد که بندار و سواحل دارای یک مدیریت واحد نبوده است و همین چند دستگی مراکز تصمیم‌گیری را عامل ی علت ادامه یافتن حکومت‌های موروثی خوانین و مشایخ محلی می‌داند و می‌نویسد: «نتیجهٔ این تقسیم که تناسب جغرافیایی در آن ملحوظ نشده، این گردیده که تمام این بندار و سواحل به استثنای بوشهر و لنگه و عباسی در دست خوانین و مشایخ خودسر افتاده به طوری که در این نواحی تسلط و نفوذ پیدا کرده‌اند» (ص ۴۸).



نقدی بر برخی تحلیل های مؤلف

سعادت مطالب تاریخی صحیح و ارزشمند فراوانی در کتاب «تاریخ خلیج فارس» ارائه کرده است اما در یکی دو جا در مورد جنگ کله مناره‌ای کریم‌خان زند با لیراوی ها در محرم ۱۱۷۹ ق (ص ۱۴۵) و در مورد (دو شخص هم نام، دچار التباس در اقتباس شده است.

الف) در هم‌آمیختگی دو جنگ متفاوت کریم‌خان زند در سال‌های ۱۱۷۱ و ۱۱۷۹ ق مؤلف در (ص ۱۴۶و۱۴۵) دو رویداد تاریخی متفاوت را در هم آمیخته است. روایت اول: رخداد دستگیری میرمهنّا زعابی ضابط بندرریگ از سوی کریم‌خان زند و زندان کردنش در شیراز است که جان پری، مورخ زندشناس زمانش را در ماه صفر سال ۱۱۷۱ می‌داند (جان پری، میرمهنّا و شهرریاها، ترجمه حسن رنگنه، نشر همسایه، ۱۳۷۷: ۲۷) که بعد از یک سال حبس میرمهنّا زعابی در اوایل سال ۱۱۷۲ با وساطت دامادشان میرزا محمدبیک خورموچی و طبق نوشته گلشن مراد، قبل از حمله کریم‌خان به یزد آزاد شد.

روایت دوم: جنگ مشهور به کله‌مناره‌ای کریم خان زند با لیراوی‌ها که طبق منابع زندی در محرم ۱۱۷۹ ق رخ داده است. طبق گزارش عینی نیبور سیاح دانمارکی، میرمهنّا بندرریگی از یک ماه قبل تا همان ایام در جزیره خارگو در محاصره نیروهای انگلیس و شیخ بوشهر بود و بندرریگ هم در تصرف امیرگونه خان افشار بود، بنابراین امکان رفتنش به جایی دیگر اصلاً مقدور نبود.

بن این دو رویداد هشت سال فاصله است اما مؤلف بعد از اشاره به مقابله زندیان با شیخ سلمان بنی‌کعب (ذی‌الحجه ۱۱۷۸ ق) و حضور کریم‌خان زند در زندون (محرم ۱۱۷۹ ق) می‌نویسد:

«برای گوشمالی اهالی لیرابی که در آن وقت در تحت لوای خودسری میرمهنّا ضابط بندرریگ [؟] بنای سرکشی و بغاوت را گذارده بودند، اردویی روانه نمود.

این اردو در اندک زمانی به قلع و قمع اشرار لیرابی و اسارت یک عده از سرکشان و گرفتاری میرمهنّا [؟] موفق گردید. اسرا را به اردوی کریم خان آورده اغلب آنها محکوم به اعدام شدند. ولی میرمهنّا [؟] به توسط میرزا محمدبیک خُرموچی دشتستانی که داماد میرمهنّا بود و نزد کریم‌خان مکانات و جاهتی داشت، مستخلص و مرخص و مجدداً ضابط بندرریگ گردید» (ص ۱۴۵).

ب) امیر ابودلف جاتی و شیخ ابودلف خنجی

مؤلف دو شخص به نام «ابودلف جاتی» (در اوایل قرن ششم) و «شیخ ابودلف خنجی» (در اوایل قرن هشتم) را که با فاصله دویست سال می‌زیسته‌اند، در هم آمیخته و پس از اشاره به ابودلف جاتی (ص ۱۲) که هنگام ظهور بنی‌قیصر (در نیمه اول قرن ششم) می‌زیسته، توضیح می‌دهد: «به نظر می‌آید این همان ابودلفی است که ابن‌بطوطه او را در سفرنامه خود مذکور داشته. مشارالیه در حدود سنه ۷۲۷ ق به ابن سواحِل آمده و ... به قصبة خُنج رفته و در آنجا شیخ ابودلف را ملاقات کرده است» (ص ۱۴).